

فرزندم تو شهید می‌شوی!

نگاهی به سیره ی عملی شهید آیت الله سیداسدالله مدنی

نعمت الله یوسفیان
دکترای فقه و اصول

در دورانی که نسل خداجو، آرمان‌گرا و حقیقت‌طلب جوان به دنبال پناهگاهی می‌گردد، مطالعه زندگی ارزشمند مردان الهی و الگوگیری از آنان، آموزنده و راهگشا است؛ مردانی که خود تاریخ ساز بوده‌اند و تأثیرات شخصیت فردی و اجتماعی شان بر جریان تاریخ معاصر ما، نقشی تعیین کننده داشته است؛ و شهید آیه الله سید اسدالله مدنی از جمله این مردان الهی است؛ همو که می‌تواند بهترین اسوه برای دانشجویان دانشگاهی و حوزوی باشد. اسوه‌ای که دست سالکان طریق را بگیرد و تا آسمان‌های پاکسی و زلالی و نور بالا ببرد.



تولد و دوران تحصیل

شهید مدنی در سال ۱۲۹۳ ه. ش (۱۳۲۳ ه. ق) در «آذرشهر» از توابع تبریز دیده به جهان گشود. پدر ایشان، مرحوم آقا میرعلی، در بازارچه آذرشهر، شغل برآزی داشت. شهید مدنی در چهار سالگی، مادر و در شانزده سالگی، پدر خود را از دست داد و دوران کودکی را با رنج و زحمت و سختی به پایان رساند.

وی در عنفوان جوانی به قصد کسب علم و کمال به شهر مقدس قم عزیمت کرد و با

وجود مشکلات فراوان ناشی از درگذشت پدر و استبداد عصر رضاخانی، با پشتکار وافر به تحصیل علوم دینی مشغول شد و پس از گذراندن مراحل مقدماتی از محضر اساتید بزرگی همچون مرحوم آیه‌الله حجت کوه کمری (ره)، آیه‌الله سیدمحمد تقی خوانساری(ره) و امام خمینی قدس سره بهره‌مند گردید.

او پس از مدتی به نجف اشرف هجرت کرد و در حوزه علمیه نجف اشرف، در کنار تحصیلات عالی خویش، تدریس در سطوح مختلف حوزه را به عهده گرفت و در اندک زمانی، جزو اساتید معروف آن جا شد. وی در نجف اشرف، در درس خارج آیه‌الله سید عبدالهادی شیرازی(ره)، آیه‌الله حکیم(ره) و آیه‌الله خوبی (ره) شرکت کرد و از مراجع بزرگی از جمله آیه‌الله حکیم، آیه‌الله حجت و آیه‌الله خوانساری اجازه اجتهاد دریافت نمود.

سیره عملی

گوشه‌ای از سیره عملی شهید محراب، آن عارف واصل را در دو بخش فردی و اجتماعی به خوانندگان گرامی تقدیم می‌داریم:

الف - سیره فردی

۱- زهد و تقوا: آیه‌الله مدنی، انسانی وارسته و زاهد بود که هرگز در طول عمر خویش، پارسایی و ساده زیستی را فراموش نکرد. زندگی بی‌تکلف و تشریفات، از ویژگی‌های بارز آن عالم ربانی بود. همچون فقیرترین مردم زندگی خود را می‌گذرانید. به مهمانی‌ها که دعوت می‌شد، ابتدا شرط می‌کرد که سفره نباید رنگین باشد و اگر بیشتر از یک خورش سر سفره می‌آوردند، اعتراض می‌کرد. زی‌طلبگی رابه تمام معنی رعایت می‌نمود و با زندگی اشرافی مبارزه می‌کرد.

او در میان مردم و همانند آنان زندگی می‌کرد، اما هرگز ذهن و زبانش از ذکر خدا غافل نمی‌شد و تعلقات دنیا او را از یاد محبوب باز نمی‌داشت. تقوا، لقلقه زبانش نبود، بلکه سیره عملی و زیربنای محکم زندگی‌اش محسوب می‌شد. همیشه می‌گفت:

«این تقوا است که آزادی و روشن بینی می‌آورد و حق را الهام می‌بخشد.»

۲- اخلاص: در کارهایش جز خدا را در نظر نمی‌آورد و می‌گفت:

«ارزش عمل به نیت است. اگر نیت برای غیر خدا باشد به چه درد می‌خورد؟»

به همین سبب در تمام ابعاد زندگی اش دقیق و حساب شده عمل می کرد. آقای بروجردی (داماد ایشان) می گوید:

شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان یکی از سال ها در مسجد شیخ انصاری (ره) در نجف اشرف مجلس بسیار عظیم و با شکوهی برای احیای ترتیب داده بودند و علما و فضلا و اقشار مردم در آن جا گرد آمده بودند، شب از نیمه گذشته بود. آیه الله مدنی بالای منبر رفته، همه را موعظه فرمود و دل ها را برای دعا و تضرع آماده ساخت. تا اینکه چراغ ها را طبق مرسوم خاموش کردند. در آن تاریکی ایشان جمله ای بیان کردند که مجلس منقلب شد و همه را سخت متأثر و گریان کرد، ایشان فرمودند:

«رفقا! اگر شماها امشب آمده اید از گناهانتان در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی توبه کنید، ولی من خدا را شاهد می گیرم که آمده ام از اعمال و عبادت هایم توبه کنم؛ زیرا فکر می کردم این اعمالی که انجام داده ام عبادت خداوند است، اما حالا می فهمم که آن ها توهین به ذات مقدس حق تعالی بود. لذا امشب می خواهم از آن ها هم توبه کنم!»

۳- شب زنده داری: هنگامی که به نماز می ایستاد، سراپا مجذوب جمال حق تعالی می شد و عاشقانه با محبوب حقیق اش سخن می گفت. گاهی نیمه های شب متوجه صدای ناله وی می شدند، می دیدند که شهید در خلوت با محبوبش راز دل می گوید. آقای بهاء الدینی (داماد ایشان) در خاطراتش می گوید:

ما حالات نورانی و با صفای ایشان را در مناجات های نیمه شبشان نظاره گر بودیم. در نیمه شبی در تابستان در محلی نزدیک همدان دیدم از میان درختان باغ صدای ناله می آید. از رختخواب که بلند شدم دیدم آقا نیست و رفته در میان درختان گریه می کند و می گوید: «خدایا من آمده ام، اگر تو به من «نه» بگویی؛ اگر تو مرا ترک کنی، کیست که مرا دریابد؟ غیر از تو مگر کسی را خواهم داشت؟» این ها را می گفت و اشک می ریخت.

۴- عشق به اهل بیت علیهم السلام: شهید مدنی شیفته اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بود. در رخ ها و گرفتاری ها به آنان توسل می جست و در سایه اخلاص و ارادتش به این خاندان، آن چه می خواست از خدایش می گرفت خود در این باره می گوید:

وقتی به مشهد آمدم حاجتی داشتم و آن را به امام رضا (ع) عرض می کردم، اما تا

دوازده روز اثری ندیدم. روز دوازدهم به امام عرض کردم: ای امام! من از افرادی نیستم که زود دست بردارم، تا وقتی حاجتم را برآورده نکنی از در خانه‌ات نمی‌روم. فردای آن روز مسجد نماز می‌خواندم پس از نماز مردی که با امام (ع) ارتباط قلبی داشت دستش را روی شانه من گذاشت و فرمود: «سید حاجت برآورده شد!» و همین طور نیز شد و به آنچه می‌خواستم رسیدم.

در نجف اشرف نیز این اخلاص و عشق شدید به امام حسین (ع) بود که او را سالی چند بار با پای پیاده به کربلا می‌کشاند.

۵- احتیاط در مصرف بیت المال: شهید مدنی هیچ گاه از وجوهات استفاده نمی‌کرد. وقتی دوستانش به او می‌گفتند که شما استحقاق استفاده از وجوهات را دارید، پس چرا استفاده نمی‌کنید. در جوابشان می‌گفت! خدا را شاهد می‌گیرم که تا کنون استفاده نکرده‌ام و استفاده نخواهم کرد، مگر زمانی که در حالت اضطرار قرار بگیرم. یکی از دامادهای ایشان می‌گوید:

برای خریدن منزل به شدت گرفتار قرض بودم یک روز با ایشان موضوع را در میان گذاشتم و گفتم اگر شما می‌توانید مبلغی به صورت قرض در اختیار من بگذارید تا بتوانم مقداری از بدهی‌هایم را بپردازم، در جواب فرمود: «همین قدر بگویم من عثمان نیستم!»

منظورشان این بود که من خودم چیزی ندارم، هر چه هست از بیت المال است و آن را هم نمی‌توانم چون عثمان بذل و بخشش کنم.

۶- مطیع ولایت: شهید مدنی با وجود این که یک وزنه ارزشمند علمی و مذهبی بود، چنان که حضرت امام (ره) در حق او فرمود: «از چهره‌های کم نظیری بود که به حد وافر از علم و عمل و تقوا و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود.» ولی در برابر ولایت امام راحل (ره) چون مریدی مطیع بود.

او امام را اسلام مجسم می‌دانست و ولایت فقیه را نیز با تمام وجودش پذیرفته بود و می‌فرمود:

دینم به من می‌گوید باید امروز خودت را فراموش کنی و خود را زیر پای این مرد [امام خمینی (ره)] بگذاری تا یک قدم بالا بیاید و به دنبال ایشان حرکت کنی.

و نیز می فرمود:

امام هر فرمانی بدهند، باید بدون چون و چرا آن را اطاعت کنیم، حتی اگر به ضرر جانمان باشد.

ب - سیره اجتماعی

۱- اخلاق اسلامی: آیه الله مدنی آینه تمام نمای اخلاق و رفتار اسلامی به شمار می رفت. او برای رسیدن به این مقام والا، ریاضت های طاقت فرسایی را تحمل کرده بود و برای همین از ریج مردم آگاهی داشت. او از چهره غم دیده افراد دردشان را می یافت و با خوشرویی و قوه جذب منحصر به فردی که داشت به اعماق قلب آن ها نفوذ می کرد. پیران خسته را به لطف و رحمت الهی امیدوار و جوانان را با روش صحیح زندگی آشنا می ساخت و در این جهت حوصله خاصی به خرج می داد. خونگرم و مهربان بود و همواره می گفت:

لوای اسلام، لوای مهر و محبت و برابری است و اسلام را پیامبر بزرگ (ص) با تواضع و اخلاق حسنه پی ریزی کرد.

۲- تواضع: وی در برخورد هایش با دیگران چنان با فروتنی عمل می کرد که گاهی دوستانش را به تعجب وامی داشت. آیه الله بنی فضل می گوید:

«در احترام و تواضع به دیگران حتی به کوچکتر از خودش از لحاظ علمی و موقعیت اجتماعی به گونه ای برخورد می کرد که من فکر می کردم خداوند متعال در او «نفس اماره» نگذاشته است.»

۳- احترام به جوانان: به جوانان عشق می ورزید و توجه خاصی به این قشر عظیم جامعه داشت. در ایام تبعید به هر شهری که منتقل می شد، وقت معینی از روز را به جوانان اختصاص می داد و ساعت ها به سؤالات گوناگون آن ها پاسخ می گفت و به تعطیل شدن و یا کم رونق شدن این جلسات رضایت نمی داد. او در پاسخ به سؤال یکی از نزدیکانش که از وی پرسیده بود، حاج آقا چرا این قدر وقت خود را به این بچه ها اختصاص می دهید، در حالی که از وضعیت جسمانی خوبی برخوردار نیستید؟ فرموده بود:

اگر من آغوشم را باز نکنم برای این بچه ها و جوانان، آغوش های باز شده نگران کننده ای هست که این ها را در می یابد.

۴- خدمت به مردم: آن شهید بزرگوار شیفته خدمت به بندگان خدا بود و در این راه هیچ گاه احساس خستگی نمی کرد و همواره به آن سفارش کرده، می فرمود:

ما را که دوباره به دنیا نمی آورند، همین یک دفعه است که باید کمال استفاده را از آن ببریم. از این رو، پس از این که از جانب امام (ره) مأمور رسیدگی به امور تبریز و چند شهر دیگر شد، خانواده اش را با خود نمی برد. او می گفت: من اگر این ها را به تبریز بیاورم باید روزی یکی دو ساعت و قتم را صرف این ها کنم، در حالی که این دو ساعت را می توانم به مردم خدمت کنم!

یکی از دوستان شهید مدنی می گوید: به خدمت امام (ره) عرض کردم که آقای مدنی در شبانه روز سه ساعت استراحت می کند. امام فرمود:

اگر ماها و مدنی استراحت کنیم چه کسی کارها را انجام دهد؟ مدنی دست راست من است.

۵- همدردی با مردم: ایشان با مردم ابراز همدردی کاملی داشت و همانند آنان، بلکه در سطح پایین تر از نظر مادی، زندگی می کرد. در اوایل جنگ وقتی دید مردم با کمبود نفت مواجه گردیده اند از آن استفاده نکرد و در سرمای سوزان تبریز با پوستین در بر کردن، زندگی اش را گذراند. زمانی که همه نمی توانستند گوشت بخورند او هرگز گوشت نمی خورد وقتی در جزئی ترین امور چنان دقت می کرد که تعجب اطرافیانش را بر می انگیخت.

۶- کمک به محرومان: خاندان قبیلۀ آمال محرومان و کعبۀ نیاز نیازمندان بود. او همانند پدری مهربان، سرانگشت لطف و عنایتش گره گشای مشکلات زندگی محرومان و تسلی بخش دردهای آنان بود. آقای بهاء الدینی می گوید:

چیزهایی که مادر زندگی ایشان دیدیم فقط می توان در زندگی امیرالمومنین (ع) دید. یادم هست یک موقع پیرمردی آمد و ما به جهتی او را به خانه راه ندادیم تا این که از فرصت استفاده کرد و دوید خودش را به آقا رساند و نیازش را به ایشان گفت. ایشان بر سر ما فریاد زد که: آقا من جواب خدا را چه بدهم، این مرد کار داشت و شما راهش نمی دادید؟!

آیة الله مدنی در همدان مؤسسه ای برای کمک به محرومان داشتند. هر کس هر چه می توانست از وسایلی که مورد نیاز خانواده های مستمندان بود، می آورد و شب ها آن

وسایل را با همکاری افرادی می‌بردند و به خانواده‌های بی‌سرپرست تحویل می‌دادند و از آن‌ها دل‌جویی می‌کردند.

شوق وصال و پرواز به ملکوت

شهید مدنی عاشق شهادت بود و این انگیزها از سال‌های جوانی در ایشان پا گرفته بود. او سال‌ها در این آرزو می‌سوخت و یک بار به مناسبتی فرمود:

من در دو موضوع نسبت به خود شک کردم: یکی این که آیا به من که سیداسدالله مدنی می‌گویند، آیا واقعاً من سید هستم؟ و دیگر اینکه آیا من شهید می‌شوم یا نه؟ از این رو، به حرم امام حسین (ع) رفتم و در آن‌جا با ناله و زاری از امام خواستم که جواب سؤالاتم را بدهند. بعد از مدتی، یک شب امام حسین علیه السلام را در خواب دیدم که بالای سر من آمدند و دستی بر سر من کشیدند و این جمله را فرمودند: «یا بَنِيَّ أَنْتَ مَقْتُولٌ: فرزندم! تو شهید می‌شوی»، که جواب دو سؤال من در آن بود.

سراجم، این عارف سالک در بیستم شهریور ۱۳۶۰ و در محراب نماز جمعه به دست منافق شق و قسی‌القلب، همراه سه شهید دیگر به ملکوت اعلی پیوست و در شهر مقدس قم در کنار حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. خداوند او را مشمول رحمت، مغفرت و رضوان خویش قرار دهد و با جد بزرگوارش مولای متقیان حضرت علی (ع) محشور نماید. (۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- در تهیه این نوشتار از کتاب‌های زیر استفاده شده است:
- ۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۴، مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات، چاپ اول، (۱۳۷۷).
 - ۲- شهید مدنی، جلوه اخلاص، سعید عباس زاده، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، (۱۳۷۳).
 - ۳- درس‌هایی از آیه الله شهید سید اسد الله مدنی، نشر واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی مرکز، چاپ اول.
 - ۴- یادواره شهید محراب آیه الله مدنی، علی شیرازی، قم: نشر روح، ۱۳۶۳ ش.
 - ۵- مجله عروة الوثقی، نشریه دانش‌آموزان و جوانان حزب جمهوری اسلامی، سال چهارم، ش ۸۲، ۱۱ شهریور ۱۳۶۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی